

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این روایات عمد الصبی و خطئه واحد است، در بحث دیروز عرض کردیم که اگر ما به قرینه روایات دیگری که قید جنایات دارد، این روایت را هم منحصر به باب جنایات کنیم و بگوئیم عمد الصبی و خطئه واحد فی باب الجنایات، نتیجه این می شود که این روایت ارتباطی به بحث معاملات ندارد، نتیجه این می شود که این روایات دلالت بر بطلان معامله صبی ندارد اما اگر گفتیم روایات دیگر از نظر صناعی و اجتهادی مقید این روایت محمد بن مسلم نیست. در روایت صحیح یا حسنه محمد بن مسلم آمده «عمد الصبی و خطئه واحد» و هیچ قیدی وجود ندارد، دلیلی بر تقیید هم نداریم، ما باشیم و ظاهرش، اطلاق دارد و اطلاقش می گوید هر عملی که از روی عمد و قصد از صبی صادر شود گویا از روی خطا واقع شده و اگر خطای در بالغین دلالت بر عدم صحّت دارد، یعنی اگر يك بالغی آمد يك معامله ي خطايي انجام داد، دلالت بر بطلان دارد، پس به طریق اولی در صبی باید بطلان را قائل شویم.

دیدگاه مرحوم آخوند در معنای عمد الصبی و خطئه واحد [1]

حالا بحث این است که ما فرض می کنیم، آن روایات دیگر دلالت بر تقیید ندارد، می خواهیم خود این روایت را معنا کنیم عمد الصبی و خطئه واحد به چه معناست؟ يك معنایی را مرحوم آخوند خراسانی در حاشیه مکاسب دارند، ببینیم که این معنا درست است یا نه؟ ایشان در حاشیه مکاسب می فرمایند این قاعده (یعنی عمد الصبی و خطئه واحد) در جایی است که در شریعت «لکل من العمد و الخطا» يك حکمی باشد، یعنی هر جا ما در شریعت شارع بگوئیم این عمد این حکم را دارد و این خطا این حکم دیگر را دارد، اینجا در صبی شارع می فرماید عمد و خطایش يك حکم واحد بیشتر ندارد. مرحوم آخوند خراسانی می فرماید عمد الصبی و خطئه واحد در جایی است که در شریعت خود فعل عمدي دارای حکمی باشد و فعل خطئي دارای حکم دیگر باشد، آن وقت شارع می فرماید این وقتی بیاید در مورد صبی، هر دوی اینها یکسان است و دو حکم متعدد ندارد. وقتی می آید در مورد صبی؛ می گوئیم صبی دارای دو حکم متعدد و مختلف نیست، نتیجه فرمایش آخوند این می شود که باز این روایت محمد بن مسلم هم اختصاص به باب جنایات پیدا کند، اما نه از آن راهی که امام (رضوان الله تعالی علیه) طی کردند که فرمودند ما روایات دیگر را بیاوریم موهن این اطلاق قرار بدهیم که ما هم این را پذیرفتیم، ما هم آن بیان شریف امام که روایات دیگر موهن این اطلاق است و آن مسئله اشکال قدر متیقن در مقام مخاطب را هم جواب دادیم، آن يك راه است. اما این راهی که مرحوم آخوند طی می کند این نیست که بگوئیم روایات دیگر را ما قرینه قرار بدهیم، بلکه می گوئیم روایت می گوید عمد الصبی و خطئه، این کجا معنا دارد؟ جایی که خود عمد موضوع برای حکمی باشد و خطا موضوع برای حکم مغایر او باشد و این مختص به باب جنایات است، این فرمایش مرحوم آخوند خراسانی (قدس سره) است.

اشکال: امام (رضوان الله علیه) در کتاب البیع این فرمایش آخوند را رد کردند [12]، می‌فرمایند ما باشیم و این روایات، اظهر در مثل چنین تعابیری، وقتی می‌گویند عمد الصبی و خطئه واحد مثل این است که بگویند «قوله و عدم قوله واحد» در جایی که به يك کسی بگوئیم این چه بگوید و چه نگوید یکی است، این تعبیر رایجی در بین ماست که می‌گوئیم فلانی چه این حرف را بگوید و چه نگوید یکی است! به این معناست که قول او هیچ اثری ندارد. فرمودند وقتی در روایت وارد شده عمد الصبی و خطئه واحد شارع می‌خواهد بگوید فعل عمدي صبي اثر ندارد، اثری برایش مترتب نمی‌شود، نه اینکه ما بیائیم حتماً بگوئیم در شریعت باید عمد و خطایش هر کدام يك حکمی داشته باشد و بعد بگوئیم این اختصاص به باب جنایات پیدا می‌کند. لذا می‌فرماید اظهر در این تعبیر این است.

بعد به مرحوم آخوند می‌فرمایند نهایتش این است که ما بگوئیم این روایت اطلاق دارد، یعنی هم آنجایی که برای عمد و خطا دو حکم جداگانه وجود دارد را شامل می‌شود، هم اینجایی که دو حکم جداگانه ندارد، شارع می‌خواهد بگوید این عمد با خطایش یکی است، قول و عدم قول او یکی است، گفتن و نگفتن او یکی است، هر دو را شامل می‌شود. این اشکال هم اشکال واردی است، یعنی از مرحوم آخوند خراسانی سؤال می‌کنیم شما از کجای این روایت استفاده می‌کنید که آن عمد و خطایی را شارع بیان می‌کند که در شریعت برای او دو حکم متفاوت را ذکر فرموده است.

دیدگاه مرحوم محقق اصفهانی [13]

مطلب دوم مطلبی است که مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) در حاشیه مکاسب دارد، ایشان می‌فرماید مقابله‌ی بین العمد و الخطا در کجا معنا دارد؟ آنجایی معنا دارد که انقسام عمل به عمد و خطا تصویر داشته باشد، عمده و خطئه واحد در افعالی معنا دارد که ما بتوانیم آن فعل را منقسم به عمد و خطا کنیم! بعد در مقدمه‌ی دوم مرحوم اصفهانی می‌فرماید انقسام إلی العمد و الخطا کجاست؟ می‌فرماید انقسام إلی العمد و الخطا در جایی معنا دارد که يك اثر قهری بر عمل مترتب باشد که فاعل اگر آن اثر را قصد کند، بشود فعل عمدي، اگر قصد نکند بشود فعل خطئي. همه فرمایش مرحوم محقق اصفهانی در این قسمت بیشتر است، اول فرمودند در روایت عمد مقابل خطا واقع شده، عمد الصبی و خطئه، بعد فرمودند انقسام به عمد و خطا در افعالی است که امکان انقسام به عمد و خطا باشد، آن وقت در مطلب سوم می‌فرمایند امکان انقسام به عمد و خطا در آن افعالی است که يك اثر قهری بر آن فعل مترتب می‌شود و اگر فاعل این اثر قهری را قصد کند، اینجا فعل می‌شود فعل عمدي، اگر فاعل اثر قهری را قصد نکند فعل می‌شود فعل خطئي، بعد مثال زدند می‌فرمایند بر رمی تیر، يك کسی که يك تیری را پرتاب می‌کند یا گلوله‌ای را شلیک می‌کند، این گلوله قهراً انسان را می‌کشد، قتل يك اثر قهری مترتب بر رمی است، حالا این تفنگ را به طرف يك شخصی گرفته، «إذا قصد قتله فهو عمدي و إن لم يقصد قتله فهو خطئي» با این تفنگ می‌خواسته حیوانی شکار کند که به يك انسانی خورد این خطئي است. بعد مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید پس حالا که روشن شد این روایت عمد الصبی و خطئه واحد، در آن افعالی معنا دارد که يك اثر قهری مترتب بر آن افعال باشد، معاملات تخصصاً و موضوعاً از این روایت خارج است. چرا؟ چون در معاملات اثر قهری بر آن مترتب نمی‌شود، معامله مثل تیراندازی نیست که يك اثر قهری مثل قتل بر آن مترتب باشد.

نکته نهایی که مرحوم اصفهانی بیان فرمودند و الآن هم به آن اشاره کردیم، می‌فرمایند معامله اصلاً تخصصاً خارج است، معاملات از امور و از افعالی نیست که اثر قهری بخواهد بر او مترتب باشد، در بعضی از معاملات تمليك می‌آید و در بعضی از معاملات نمی‌آید، در بعضی از عقود اثر می‌آید و در بعضی دیگر اثر نمی‌آید، اینطور نیست که بگوئیم اثر يك ترتب قهری بر معامله دارد. پس کاری که مرحوم اصفهانی کرد باز از راهی که مرحوم آخوند طی کرده جداست، ایشان هم يك کاری می‌کند که معاملات از این روایت خارج باشد، عمد الصبی و خطئه واحد ارتباطی به معاملات نداشته باشد، اما از همین بیانی که عرض کردیم. امام (رضوان الله تعالی علیه) باز به این بیان اصفهانی اشکال دارند.

اشکال: مرحوم امام به اصفهانی اشکال می‌کند [4] که در این روایت يك تنزيلي وجود دارد، يعني وقتي مي‌فرمايد عمده و خطئه واحد يعني شارع عمد صبي را نازل منزله ي خطأ قرار مي‌دهد، يعني چه؟ يعني «كل ما صدر من الصبي عمداً فهو نازل منزلة الخطأ» تنزيل انجام مي‌شود. عقدي که از صبي صادر مي‌شود دو قسم است، يك قسم عمدي است و قسم ديگر خطئي است، مي‌فرمايند آنجا يي که کسي مي‌خواسته فاطمه را شوهر بدهد آمد گفت «زوجت سکينه» شما مي‌گوئيد اين عقد خطئي شد، آنجا يي که خود فاطمه را بگوئيد عقد عمدي شد، خود عقدي که صادر مي‌شود ...، متصف به دو قسم مي‌شود چه در بالغ و چه در صبي، مي‌فرمايد کسي مي‌خواسته خانه‌اش را بفروشد به جاي اينکه بگويد بفروشد مي‌گويد آجرتك هذه الدار، اين هم خطئي است.

خلاصه اشکال امام به مرحوم اصفهانی اين است که انقسام به عمد و خطأ در عقد صبي امکان دارد، صبي يك عقدي را عمدي و يك عقدي را خطئي مي‌خواند و مي‌فرمايد اينکه شما آمديد عمد و خطأ را منحصر کرديد به جايي که يك اثر قهري بر آن بار شود از کجا آورديد؟ شما مرحوم اصفهانی قرينه‌اي بر اين مدعا داريد که در جايي که يك اثر قهري مترتب بر عمل شود قرينه‌اي وجود ندارد و به تعبيري که خود امام فرمودند مي‌فرمايند تخصيص به اين معنا بلا مخصص و بلا وجه است.

اصل اشکال بر مرحوم اصفهانی همین است و اين اشکال هم واضح و وارد است، يعني مرحوم اصفهانی آمدند يك تفصيلي براي عمد الصبي و خطئه واحد فرمودند و مختص کردند به آن افعالي که يك اثر قهري برايش مترتب است که هيچ دليل و قرينه‌اي بر اين مدعا وجود ندارد، در آخر هم امام يك تکميلي دارند که مي‌فرمايند «نعم لابد في التنزيل من اثر» شما مي‌خواهيد بگوئيد اين امر نازل منزله خطأ است، اثر مي‌خواهد! مي‌فرمايد يا بايد در منزل باشد يا منزل عليه باشد يا در هر دو باشد. مي‌فرمايند «فقد يكون للفعل الخطئي اثر وفي العمدي اثر آخر» گاهي خود عمدي يك اثر دارد و خطئي اثر ديگري دارد، آن وقت در جايي که مي‌گوئيم عمده و خطئه واحد يعني همان اثر خطئي را بر عمدي مي‌خواهيم بار كنيم، اين يك. «و أن يكون في العمدي اثر دون الخطئي» گاهي اوقات فعل عمدي يك اثري دارد و خطئي اثر ندارد، مي‌گوئيم معامله عمدي مؤثر در ملكيت است، خطئي هيچ تأثيري ندارد، اينجا که مي‌گوئيم عمده و خطئه واحد يعني اين عمدي‌اش هم اثرش را از دست مي‌دهد، گاهي برعکس است؛ علي كل حال مي‌فرمايند آنچه لازم داريم اين است که در تنزيل يك اثري مي‌خواهيم و اين را قبول داريم، اما اينکه بگوئيم بايد بر آن فعل يك اثر قهري مترتب باشد مثل قتل، هيچ مخصص و قرينه‌اي بر اين معنا نداريم.

جمع بندی دیدگاه ها و نتیجه گیری

فرض كنيم آن رواياتي که در آن تصريح به جنايات شده را نداريم، فقيه است و اين روايت عمد الصبي و خطئه واحد اين ظهور اوليه‌اش اين است که صبي هر کاري کند فعل و عدمش يکي است، ظهور اوليه‌اش اين است. صبي بگويد يا نگويد يکي است، انجام بدهد يا ندهد يکي است، پس به اين معناست که اگر عقدي خواند اين کلا عقد است، معامله‌اي کرد کلا معامله است، ما باشيم و اين اطلاق، يك چنين معنای عامي دارد، حالا باز مي‌گوئيم راه های وجود دارد بر اينکه اين اطلاق تضعيف شود، يکي همین راهي که آخوند بيان کرد و اشکالش را ذکر کردیم. راه دوم همین راهي است که مرحوم اصفهانی بيان مي‌کند، يعني اين راه آخوند و راه اصفهانی و حتي راه امام، اگر خواستيد تنظيم دقيق در نوشته‌تان داشته باشيد ما چهار راه براي تضعيف اين اطلاق ذکر مي‌کنيم؛

(1) يکي راه مرحوم خوئي بود که خودشان جواب دادند که استيناس به درد فقيه نمي‌خورد،

(2) راه دوم راه امام بود که آن را قبول کردیم و تکرار نمي‌کنيم،

(3) راه سوم راه مرحوم آخوند خراساني بود که اشکالش را بيان کردیم.

4) راه چهارم برای تضعیف و موهون کردن اطلاق راه مرحوم اصفهانی است، ایشان می‌فرماید ما يك راهي طی كنيم كه اصلاً معاملات داخل در موضوع عمد الصبي و خطئه واحد نباشد و بگوئیم این روایات در جایی شامل می‌شود كه يك اثر قهري مترتب بر عمل باشد كه اشكال این راه هم بیان شد.

پس نتیجه این شد كه ما اطلاق روایت عمد الصبي و خطئه واحد را موهون می‌دانیم به همان بیانی كه دیروز عرض كردیم كه همان بیانی بود كه امام بر آن اعتماد كردند و این سه راه دیگر كه موجب تضعیف اطلاق است ملاحظه كردید كه باطل است.

ما فقط يك روایت دیگر داریم كه باید تكلیف آن را روشن كنیم؛ روایتی كه هم عنوان عمد الصبي و خطئه واحد در آن آمده و هم عنوان رفع القلم در آن آمده، هر دو در آن جمع شده، ما تا حالا روایاتی كه رفع القلم بود را بحث كردیم، این روایات عمد الصبي و خطئه واحد را بحث كردیم، گفتیم از روایات رفع القلم، بطلان عقد صبي استفاده می‌شود، بطلان معامله اش استفاده می‌شود، از روایات عمد الصبي و خطئه واحد استفاده نشد، حالا آن روایتی هم كه هر دوي این عنوانها در آن وجود دارد را هم باید معنا كنیم، روایتی است كه ان شاء الله روز يكشنبه بیان می‌كنیم، روایت ابوالبختري است كه حتماً ببینید.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] . حاشية المكاسب (للمحقق الخراساني)، ص 46.

[2] . «أنّ ما قيل من أنّ التعبير بأنّ «عمد الصبيّ و خطاه واحد» إنّما يكون في مقام كان لكلّ من العمد و الخطأ حكم في الشريعة على خلاف الآخر، فيراد عدم تعدّده و اختلافه في الصبيّ، فيختصّ بباب الجنایات، مدفوع: بأنّ الأظهر في مثل هذا التعبير إرادة سلب الأثر عن العمد، كما يقال: «فلان قوله و عدم قوله سواء» يراد أنّه لا يترتّب على قوله أثر، و لو منع هذا الظهور فلا أقلّ من إطلاقه لكلا الموردين، فلا وجه لاختصاصه بما ادّعي» كتاب البيع، ج 2، ص 36.

[3] . حاشية المكاسب (للاصفهانی)، ج 1، ص 115.

[4] . «ففيه ما لا يخفى؛ لأنّ الظاهر من قوله (عليه السّلام) عمده خطأ أو عمدّه و خطاه واحد أنّ كلّ ما صدر منه عمداً خطأ تنزيلاً، فالعقد الصادر منه على قسمين: قسم صدر عمداً، و قسم خطأ، كمن أراد تزويج فاطمة من زيد، فأخطأ و قال: «زوّجت سكيّنة عمراً» أو أراد إجارة ملك فأنشأ بيّعه خطأ، فكما أنّ الإنشاء الخطئيّ لا يترتّب عليه أثر، فكذلك العمديّ منه. فكلّ ما صدر منه و أمكن تقسيمه إلى العمد و الخطأ، كان عمدّه بمنزلته، و الاختصاص بالأفعال التي ذكرها بلا مخصّص. نعم، لا بدّ في التنزيل من أثر، إمّا في المنزل، أو المنزل عليه، أو فيهما، فقد يكون للفعل الخطئيّ أثر، و في العمديّ أثر آخر، و قد يكون في العمديّ أثر، دون الخطئيّ أو العكس، و في جميعها يصحّ التنزيل، و أثره ثبوت الأثر تارة، و سلبه اخرى، و ثبوت و سلب ثالثة» كتاب البيع، همان.